هو الله - ای منادی پيمان نامه‌های آن جناب وصول يافت…

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



# ٢٤٤

### هو الله

ای منادی پيمان نامه‌های آن جناب وصول يافت ولی عبدالبهآء از نقاهت مزاج و کثرت اشغال فرصتی نيافت که رازی گويد و جواب مقنعی بنگارد. حال چون حضرت افنان سدره مبارکه عليه البهآء الأبهی و التّحيّة و الثّنآء با مسافرين وارد و مزاج را بهبودی حاصل فوراً به تحرير اين نامه پرداختم و از فضل و موهبت جمال مبارک از برای آن حضرت صبر و سکون و تحمّل آن مشقّت گوناگون خواستم. اگرچه می‌دانم صبوری و شکور، غيوری و جسور با وجود اين عون و عنايت و صون و حمايت از حضرت احديّت می‌طلبم و آن جناب را با سليل مليح يقيناً اجازه طواف تربت مقدّسه خواهم داد ولی قدری صبر فرمائيد انّ فی کلّ الأمور لحکمةً بالغة. حال در عشق‌آباد و حوالی به نهايت محبّت و مهربانی و مدارا و قول ليّن به هدايت طالبان پرداز و شمع‌های خاموش برافروز و نفوس ميّته احيا نما. تحمّل گستاخی طالبان لجوج کن و جادلهم بالّتی هی احسن منظور دار و به هيچ هجوم و اعتسافی از سائر ملل شکست مخور. حکايت بولس و پطرس را به خاطر آر که به هر مجمعی وارد و بعد از تبليغ کتکی وافر می‌خوردند ولی در نهايت مهربانی و محبّت و مدارا و قول ليّن باز صحبت می‌داشتند. حال به احبّای الهی کلّ اعلان نما که با خلق علی‌الخصوص در آن صفحات چنين مجری دارند. از عناد خلق دلتنگ نشوند. از شتم و سبّ فرح و طرب انگيزند و از حدّت و شدّت ناس مسرّت يابند و از لعن و طعن مردم سرور در سرّ و علن جويند و اگر تيغ جفا بينند وفا دريغ ننمايند و اگر تلخی زهر دهند حلاوت شهد بخشند. باری اسماء نفوسی که به معاونت مشرق‌الأذکار مرو موفّق شده بودند مرقوم نموده بوديد. در حقّ جميع به عتبه مقدّسه عجز و زاری نمودم و عنايت و الطاف نامتناهی خواستم. امّا حضرات ثلاث آقا محمّد اسمعيل آقا نجفعلی آقا محمّد حسن که اذن حضور خواسته بودند محض شفاعت شما در بهار مأذونند و مکتوبی نظر به وساطت شما به جناب آقا شيخ محمّد نامقی مرقوم شد، در جوف است برسانيد و عليک البهآء الأبهی. ع ع